نقش انصار در جنگ‌هاي دوران اميرمؤمنان?

سعيد طالقاني\*

چكيده

نوشتار حاضر درصدد بررسي نقش انصار در جنگ‌هاي دوران اميرمؤمنان‌? است. انصار بعد از رحلت پيامبر? و جريان سقيفه، با اهل‌بيت? و بني‌هاشم در يك جبهه در مقابل ابوبكر و دستگاه خلافت قرار گرفتند. انصار نوعاً طرفدار امام علي ?بوده، آن حضرت را تعظيم مي‌كردند و آشكارا نام او را براي خلافت بر زبان مي‌آوردند. بسياري از بزرگان انصار به وصايت حضرت علي? معتقد بودند و براي دست‌يابي اميرمؤمنان? به خلافت، نقش مهمي را ايفا نمودند. انصار همواره در كنار اميرمؤمنان? بودند و در جنگ‌هاي جمل، صفين و نهروان حضور فعال و نقش شايان توجه داشتند. در اين مقاله تلاش بر آن است كه ميزان و چگونگي نقش انصار در اين جنگ‌ها بررسي و تحليل شود.

كليد واژه‌ها

انصار، اهل‌بيت?، اميرمؤمنان?، بني‌هاشم و اصحاب.

مقدمه

واژه «انصار» عنوان مردمي است كه در عصر پيامبر? در يثرب مي‌زيستند. اين واژه، زماني پديد آمد كه پيامبر? و مسلمانان رنج‌ديده مكه در پي حمايت مسلمانان يثرب به سوي مدينه روي آورده و در آنجا اسكان يافته و «مهاجر» ناميده شدند، از سوي ديگر، مسلمانان يثرب نيز كه از پيامبر? و ياران مهاجرش با آغوش باز پذيرايي نمودند، «انصار» ناميده شدند. آنان در طول ده سال اقامت پيامبر? در مدينه رابطه خوبي با آن حضرت داشتند و همواره پيامبر را در راه نشر و گسترش آيين توحيد، ياري نموده و در صحنه‌هاي فرهنگي، سياسي و نظامي، حضور فعال و نقش ويژه‌اي داشتند.

يكي از موضوعات مهم در زندگي انصار چگونگي تعامل و رابطه آنها با اهل‌بيت? بعد از رحلت پيامبر اسلام? و موضع‌گيري‌ها و ديدگاه مثبت آنان نسبت به اهل‌بيت? در مقاطع مختلف تاريخي است. در اينجا نقش آنها در جنگ‌هاي دوران علي? بررسي مي‌شود.

1. انصار درجنگ جمل

اميرمؤمنان? تنها امام معصوم از ميان ائمه اطهار? بود كه توانست در شرايط بسيار حساس آن روزگار، زمام خلافت را در دست بگيرد و جز پياده كردن عدالت و برابري و مساوات در ميان آحاد مردم جامعه آن روز و احياي سيره نبوي، هدفي ديگر نداشت. از اين رو، آن حضرت در آغاز خلافت با مشكلات و موانع و چالش‌هاي متعددي روبه‌رو شد، كه آشكارترين شكل آن، جنگ‌هايي بود كه به بهانه‌هاي واهي عليه آن حضرت صورت گرفت.

امام در نخستين روزهاي حكومتش با پديده‌اي شوم به نام ناكثين روبه‌رو شد. آن حضرت ابتدا تلاش فراوان كرد تا آنان را از مخالفت با حكومتش باز دارد، اما موفق نشد. طلحه و زبير كه درصدد نقض بيعت خود با امام علي‌? بودند به بهانه قصد انجام عمره به سوي مكه رفتند. ولي قصد شكستن بيعت و خيانت داشتند. در آن هنگام عايشه هم در مكه بود و از بيعت مردم با حضرت علي? ناراضي بود. طلحه و زبير، عايشه را كه كينه‌اي ديرينه به بني‌هاشم و حضرت علي? و فاطمه زهرا? داشت، براي دست‌يابي به مقاصد شوم خويش همراه خود ساختند. همراهي عايشه با آنان بزرگ‌ترين موفقيت بود، از اين‌رو، طلحه و زبير به عايشه گفتند: اگر مردم بصره تو را ببينند همگي با تو متحد خواهند شد.

سرانجام طلحه و زبير و عايشه با سر دادن شعار انتقام و خون‌خواهي عثمان، اميرمؤمنان? را به دست داشتن در قتل عثمان متهم نمودند، سپس همراه سه هزار نفر از مكه آهنگ بصره كردند. آنان مي‌گفتند عثمان مظلومانه كشته شده و اين شعارشان بود. وقتي آنان به بصره آمدند، عثمان‌ بن حنيف انصاري كه از جانب امام حاكم بصره بود، با عده‌اي از مردم بصره، از جمله حكيم بن جبله در منطقه مربد، براي مقابله با آنها آماده شدند. بعد از جنگ شديد، طرفين تا آمدن امام صلح كردند. ولي بعد از صلح، اصحاب جمل بدون در نظر گرفتن صلح‌نامه، شبانه به محل استقرار عثمان بن حنيف حمله نمودند، بيت‌المال را به غارت بردند و با كشتن تعداد زيادي از نگهبانان، عثمان بن حنيف را اسير نمودند. ابتدا قصد داشتند او را بكشند، ولي عثمان بن حنيف به آنها اخطار داد و گفت: برادرم سهل بن حنيف جانشين امام در مدينه است، اگر مرا بكشيد او تمام باز ماندگان شما را خواهد كشت. اينجا بود كه از ترس سهل بن حنيف و انصار، بعد از آزار و اذيت و كشيدن موهاي صورتش او را رها كردند. عثمان بن حنيف پس از اينكه از بصره اخراج شد، در ذي‌قار خدمت امام علي? رسيد. وقتي حضرت او را ديد گريست و فرمود: «اي عثمان! من تو را به صورت پير مردي داراي ريش فرستادم و اكنون با چهره‌اي بدون مو و جوان باز گشتي».

در چنين شرايطي انصار كه از علاقه‌مندان اميرمؤمنان? بودند، در كنار آن حضرت بودند و در جنگ جمل فعالانه حضور پيدا كردند. هنگامي كه خبر حركت شورشيان به امام رسيد، آن حضرت سهل بن حنيف را به جاي خود در مدينه گذاشت، سپس همراه شمار زيادي از اصحاب رسول خدا? و بسياري از مهاجران و اكثريت قريب به اتفاق انصار و مردم مدينه (طبق نقلي تعداد اصحاب پيامبر?‌ چهار هزار نفر بوده كه در ميان آنها هشتصد نفر از انصار و چهارصد نفر از كساني بودند كه در بيعت رضوان حضور داشتند) به سرعت به سوي بصره حركت كردند.

در ميان انصار، افرادي همچون ابوايوب انصاري ميزبان پيامبر? و خزيمة بن ثابت انصاري، معروف به ذوشهادتين و نعمان بن ربعي انصاري كه در اين جنگ فرمانده نيروي پياده بودند، حضور داشتند. ابوقتاده انصاري صحابه بزرگوار رسول خدا? قبل از حركت گفت:

يا علي! رسول خدا? اين شمشير را بر گردن من بسته است، مدتي بود كه آن را در نيام داشتم و اكنون زمان آن فرا رسيده است تا آن را در مقابل اين ستمگران كه براي امت فساد و تباهي آورده شد از نيام بيرون كشم و دوست مي‌دارم كه مرا پيشاپيش و در مقدمه لشكر گسيل فرمايي.

ابوقتاده در تمام جنگ‌ها همراه امام بود و در زمان خلافت حضرت علي? از جانب امام والي مكه بود.

ابوالهيثم بن تيهان هم در جنگ جمل شركت داشت. او پس از به خلافت رسيدن ابوبكر، يكي از دوازده نفري بود كه ابوبكر را در مسجد استيضاح كردند و به حمايت از حضرت علي? و اهل‌بيت رسول خدا? و اولويت آنان براي خلافت، سخن رسول خدا? را در مورد اهل‌بيت كه آنها را همچون ستارگان آسمان دانسته بود، بيان كرد. وي در منابع از جمله سابقين شمرده شده است كه به وصايت حضرت علي معتقد بود. ابوالهيثم بن تيهان زماني كه طلحه و زبير در مقابل اميرمؤمنان? جبهه گرفتند، با جمعي از انصار خدمت حضرت علي? رسيده، ايشان را در جريان امور گذاشتند و خواستار اقدام عملي از سوي آن حضرت شدند. ابوالهيثم بن تيهان هنگامي كه حضرت علي? عازم جنگ جمل بود، مي‌خواست از ربذه به ذي‌قار برود، پس از سخنان حضرت علي? كه حقانيت و وراثت خود را يادآور شد، برخاست و با اشاره به حقانيت امام و پشتيباني از سخنان وي، از حسد قريش نسبت به آن حضرت پرده برداشته، آمادگي خود را براي كمك كردن به آن حضرت اعلام داشت و گفت:

اي اميرمؤمنان? انحراف طلحه و زبير را به آنان يادآور شو اگر آمدند، آنها را مي‌پذيريم و چنانچه پشت كردند با آنها مي‌جنگيم، به جان خودم سوگند مردمي كه دست به كشتار زده‌اند و اموال مردم را به غارت برده‌اند و مردم با ايمان را ترسانده‌اند شايسته‌ رها كردن نيستند.

او در جنگ جمل از خود رشادت‌ها نشان داد و در جنگ صفين نيز حضور داشت. بنا به گفته بلاذري وي در جنگ صفين به شهادت رسيد. اشعاري كه ابوالهيثم بن تيهان در كارزار جمل و صفين سروده است به وصايت حضرت علي? اشاره دارد كه بيانگر تمايلات و اعتقادات عميق شيعي و مكتبي اوست. شيخ طوسي در رجالش او را در شمار رجال شيعه انصار ذكر كرده است.

انصار در جنگ جمل حضور فعال و نقش اساسي و تعيين‌كننده داشتند. زماني كه در صحنه نبرد حاضر مي‌شدند، چنان عظمت و شجاعتي داشتند كه دل‌ها را مي‌لرزانيدند و شجاعان را مي‌ترسانيدند و لرزه بر‌اندام دليران مي‌انداختند. مسعودي به نقل از منذربن جارود مي‌گويد:

زماني كه او در جنگ جمل سپاهيان و جنگ‌جويان اميرمؤمنان? را در زاويه (قريه‌اي است در كنار دجله بين واسط و بصره) ديده بود، چنين توصيف مي‌كند: يكه‌تازان را سوار بر اسب‌ها ديدم و در حالي كه جامه‌هاي سپيد بر تن و شمشيرها در كمر داشتند، بعضي از آنها قرآن تلاوت مي‌كردند و فوج‌فوج مي‌گذشتند. گفتم: اين‌ها كيستند؟ گفته شد: انصار، صحابه رسول خدا? هستند. در آن ميان‌، يكه‌تازي كه بر اسب سرخ‌گون سوار بود و جامه‌اي سپيد بر تن داشت و كلاهي سفيد و عمامه زردي بر سر، تير و كمان بر دوش و شمشير بر كمر بسته بود، از جلوي ما گذشت. او پاهايش به زمين كشيده مي‌شد و در ميان هزار نفر سپاهي كه آنها هم بر سر خود كلاهي سفيد و عمامه‌اي زرد بسته بودند، ديده مي‌شد در حالي‌كه پرچمي زرد رنگ به دست داشت. گفتم: اين كيست؟ گفته شد: قيس بن سعد بن عباده از انصار است و همراهان او فرزندان و خويشاوندانش هستند.

قيس بن سعد انصاري از نخستين كساني بود كه با علي? بيعت كرد. او رئيس انصار، از ياران مخلص و فداكار آن حضرت به شمار مي‌آمد. او از بزرگان اصحاب رسول خدا? و مديران آنها و اهل سخاوت، شجاعت، فضل و رأي نظر و از داهيان عرب بود. او در زمان رسول خدا? رئيس شرطة الخميس و عهده‌دار اجراي دستوارت امنيتي و انتظامي در شهر مدينه بود. او در دوران امام علي? نيز موقعيت و جايگاه والايي داشت و از شيعيان و از خيرخواهان آن حضرت بود. آنگونه كه در منابع آمده، او در مقدمات جنگ جمل شركت داشته است. وقتي كه اميرمؤمنان? به ابوموسي اشعري پيام داد كه مردم را براي پيوستن به امام، بسيج كند، ابوموسي از اين كار سر باز زد. آنگاه اميرمؤمنان? براي جمع‌آوري نيرو و عزل ابوموسي اشعري، امام حسن? را همراه عمار ياسر و قيس بن سعد انصاري به كوفه فرستاد. چون آنها همراه نامه امام علي? به كوفه رسيدند، به جاي ابوموسي اشعري، قرظة بن كعب انصاري را به عنوان حاكم بر كوفه گماشتند. در آنجا ابتدا امام حسن? و سپس عمار ياسر براي مردم سخنراني كردند. بعد از سخنان امام حسن? و عمارياسر، قيس بن سعد انصاري از جاي برخاست و پس از حمد و ثناي پروردگار چنين گفت:

اي مردم اگر در موضوع خلافت و زمامداري از شورا استقبال كرده و آن را ملاك بگيريم بايد بدانيم كه علي از تمام مردم از جهت سابقه اسلامي و هجرت با رسول خدا? و دانش، شايسته‌تر و مناسب‌تر براي اين منصب است. قتل هر كس كه منكر اين واقعيت باشد مباح و حلال است. چگونه حلال نباشد و حال اينكه براي طلحه و زبير كه خود با آن حضرت بيعت كردند و از روي حسد شانه از زير بار بيعت خالي كرده و آن حضرت را خلع نموده، اتمام حجت شده است و ديگر دليلي ندارند.

سخنان امام حسن مجتبي? و عمار ياسر و قيس بن سعد، رئيس انصار در تحريك مردم كوفه تأثيري مهم و قابل توجه داشت. آنگونه كه در تاريخ آمده است مردم كوفه هم به نداي آنان پاسخ مثبت دادند و تعداد 9650 نفر از كوفيان به سپاه امام ملحق شده و به سوي بصره حركت كردند.

ابن‌اعثم مي‌گويد: 9200 نفر از مردم كوفه به سپاه امام ملحق شد. در برخي نقل‌ها نيز تعداد آنان دوازده هزار نفر ذكر شده است.

در بعضي از گزارش‌هاي تاريخي آمده است كه قيس بن سعد انصاري در جنگ جمل شركت كرده و در ماه جمادي‌الاخر سال 36 همراه علي? بوده است. به نظر مي‌رسد كه اين اقوال درست نباشد، زيرا قيس بن سعد در صفر سال 36 از جانب امام علي? به استانداري مصر منصوب شد. او در اول ماه ربيع‌الاول همراه هفت نفر از اعضاي خانواده‌اش وارد مصر شد و مدت چهار ماه و پنج روز ولايت مصر را به عهده داشت و در آنجا حكومت مي‌كرد. سپس در پنجم رجب بعد از آنكه محمد بن ابي‌بكر به عنوان والي از جانب امام وارد مصر شد، قيس از مصر بيرون آمد و به سوي مدينه رفت.

ابن‌عساكر نيز در تاريخ دمشق مي‌نويسد كه امام علي? قيس را در سال 37 ق از مصر عزل كرد و محمد بن ابي‌بكر را به عنوان والي فرستاد. ابن ابي الحديد مي‌گويد: عهدنامه‌اي را كه امام براي محمد بن ابي‌بكر نوشت تا وي آن را براي مردم مصر بخواند در اول ماه رمضان سال 36 نوشته شده است. بنابراين مي‌توان گفت كه قيس بن سعد در جنگ جمل شركت نداشته است، زيرا بيشتر منابع، حضور قيس را در جنگ تأييد نمي‌كنند. از سوي ديگر، آنگونه كه در منابع آمده، محمد بن ابي‌بكر در جنگ جمل شركت داشته و بعد از جنگ جمل به سوي مصر رفته است.

اما اشعاري را كه شيخ مفيد از قيس بن سعد انصاري در روز جنگ جمل نقل مي‌كند به نظر مي‌رسد كه وي آن اشعار را در جنگ صفين وقتي كه با سپاه معاويه رو در رو شد گفته باشد، نه در جنگ جمل، زيرا در زماني كه علي? به جنگ جمل مشغول بود و تا هنگامي كه از بصره به كوفه آمد، قيس بن سعد همچنان فرمانرواي مصر بود. بلاذري مي‌گويد: «قيس بن سعد در مقدمات جنگ جمل نيز شركت نداشته است، چون او در آن زمان والي مصر بود».

به هر حال، آنچه از منابع تاريخي بر مي‌آيد اين است كه قيس بن سعد انصاري فقط در مقدمات جنگ جمل شركت داشته است و اين بيانگر حضور فعال و نقش انصار در جمع‌آوري سپاه در كنار اميرمؤمنان? مي‌باشد. علاوه بر اين انصار در صحنه جنگ نيز بـودند و نـقش فعالي داشتند. در اين جنگ امـام ابـتدا پرچم را به فرزندش محمد حنفيه داد. ولي او به خاطر تيرباران شديد دشمن نتوانست پيشر‌وي كند. آن حضرت پرچم را از او گرفت، حمله كرد و اركان سپاه جمل را از هم پاشيد، سپس برگشت و دوباره پرچم را به محمد داد و فرمود: «كار نخستين را با اين حمله جبران كن، انصار نيز با تو هستند».

آنگاه خزيمة بن ثابت را با عده‌اي از انصار كه اهل بدر بودند، با او همراه كرد و محمدحنفيه همراه انصار حمله كرد و جنگ را پيش برد.

زياد بن لبيد يكي ديگر از انصار بود كه در جنگ جمل شركت داشت و اشعاري مي‌خواند كه مضمونش اين است: چگونه مي‌بيني انصار را در روز سختي و عداوت؟ ما مردمي هستيم كه از خشم كسي باكي نداريم و در دفاع از وصي پيامبر? از كسي ترس نداريم. انصار جدي هستند و شوخي نمي‌كنند. اين علي فرزند عبدالمطلب است و ما او را در مقابل كساني كه تكذيبش مي‌كنند ياري مي‌دهيم.

سرانجام جنگ جمل با پي شدن شتر عايشه خاتمه يافت. در اين جنگ از سپاه جمل بيست هزار نفر و از اصحاب علي? هزار نفر و به قولي كمتر، كشته شدند. پايان جنگ جمل را روز پنجشنبه 12 جمادي‌الآخر سال 36 ذكر كرده‌اند.

2. انصار در جنگ صفين

آنگونه كه از منابع تاريخي بر مي‌آيد انصار در جنگ صفين هم حضوري فعال داشتند. پس از ماجراي جمل وقتي كه امام در كوفه مستقر شد، تمام بلاد با آن حضرت بيعت كرده بودند، به جز منطقه شام كه معاويه و بني اميه مردم را وادار به مخالفت مي‌نمودند. گرچه آن حضرت بسيار تلاش كرد تا معاويه را به اطاعت امام مسلمانان قانع كند و از راه باطلي كه مي‌رود باز دارد، اما تلاش‌هاي امام نـتيجه نداد. در پـي سـرپيچي مـعاويه، اميرمؤمنان? مصمم بر جهاد با او شد. از اين‌رو آن حضرت برجستگان اصحابش را كه به نقل مسعودي تعداد نهصد نفر از انصار و مهاجران و آنان را كه در جنگ بدر و بيعت شجره بودند، جمع كرد و بعد از حمد و ثناي پروردگار چنين فرمود:

اما بعد، شما مردمي با انديشه‌هاي نيكو و گويندگان حق، افرادي هستيد كه

كردار و دستورتان با بركت است و تصميم داريم به سوي دشمن خود و

دشمن شما حركت كنيم، نظريات خود را به ما ابلاغ كنيد و به آنچه

صلاح مي‌دانيد اشاره كنيد.

بعد از سخنان امام? چند نفر از انصار به نمايندگي از آنان سخن گفتند. يكي از آنها سهل بن حنيف انصاري بود. او از ياران صميمي آن حضرت بود و حضرت او را در جنگ جمل جانشين خودش در مدينه قرار داده بود.

بعد از جنگ جمل و در آستانه جنگ صفين، زماني كه طرفداران معاويه مدينه را ترك نموده و به او ملحق مي‌شدند، سهل از فرار آنها ناراحت شد و جريان را براي امام نوشت. امام هم به او نوشت كه افسردگي به خود راه مده و هر كه را يافتي باز دار.

سهل بن حنيف همراه قيس بن سعد بن عباده انصاري از مدينه به كوفه آمدند. او در پاسخ به نظرخواهي امام چنين گفت:

اي اميرمؤمنان? ما با كسي كه با تو صلح نمايد و آشتي كند از در آشتي بيرون مي‌آييم و با ستيزه‌گران با تو، جنگ مي‌نماييم؛ رأي ما رأي توست. [در آخر نيز چنين گفت:] ما انصار، كساني هستيم كه هيچ مخالفتي با تو نداريم و هرگاه ما را فرا خواني اجابت مي‌كنيم و زماني كه ما را فرمان دهي اطاعت مي‌نماييم.

بدين ترتيب، وي آمادگي انصار را براي همراهي و اطاعت از امام اعلام كرد. قيس بن سعد انصاري نيز به نمايندگي از انصار برخاست و حمد وثناي الهي را به جاي آورد و سپس گفت:

اي اميرمؤمنان?! همراه ما به سوي دشمنانت بشتاب و لحظه‌اي درنگ مكن. سوگند به خدا جهاد با آنان نزد من محبوب‌تر از جهاد و پيكار با كفار روم ترك است، زيرا اينان در دين خدا سهل‌انگاري نموده و حيله‌گري كرده، اولياء خدا و ياران رسول خدا? را كوچك شمرده و به آنها اهانت نموده و انصار و مهاجرين و تابعين نيكوكار را تحقير كرده‌اند و هرگاه فردي مورد غضب آنان قرار گيرد او را زنداني كرده كتك مي‌زنند و از شهري به شهر ديگر تبعيد نموده و بي‌خانمانش مي‌كنند. اموال ما از نظر آنان برايشان حلال است و ما را بنده زبون خود مي‌پندارند.

قيس بن سعد بارها اميرمؤمنان? را بر پيكار با معاويه و كشتن وي وادار كرد و چنين مي‌گفت:

اي اميرمؤمنان?! در روي زمين محبوب‌تر از شما كسي را نداريم كه زمام امور ما را به دست گيرد و براي اقامه عدل و داد و اجراي احكام اسلامي بپا خيزد، زيرا تو ستاره فروزان و راهنماي شب‌هاي تار ما هستي، تو پناهگاه مايي كه در سختي‌ها به تو پناه آورده و اگر تو را از دست دهيم زمين و آسمان ما تيره خواهد شد. لكن به خدا قسم! اگر معاويه را به‌ حال خود گذاري تا هر مكر و حيله‌اي كه مي‌خواهد انجام دهد، آهنگ مصر كرده و به سوي آنجا خواهد رفت و وضع يمن را بهم خواهد ريخت و به ملك عراق نيز طمع خواهد نمود، زيرا همراه معاويه عده‌اي از مردم يمن هستند كه كشتن عثمان و ريختن خون او به عنوان يك جنايت و يك ظلم و ستم در عروق آنان جاي گرفته است و دل‌هايشان مملو از كينه‌جويي و انتقام‌گيري از قاتلين عثمان شده‌ است. آنان به جاي اينكه دنبال علم و يقين باشند و حقايق را از ديده واقعي بنگرند، به ظن و گمان اكتفا كرده و به جاي يقين، شك را گرفته، و به جاي خوبي‌ها دنبال هواي نفس رفته‌اند. مردم حجاز و عراق را با خودت حركت بده، او را در تنگنا قرار داده و از چند جهت محاصره‌اش كن و كاري نما كه در خود احساس ناتواني و زبوني كند و از خودش مأيوس گردد.

امام در جواب قيس بن سعد انصاري فرمود: «به خدا اي قيس سخني نيكو گفتي و مطلبي زيبا و به موقع بر زبان جاري ساختي».

امام زماني كه به جنگ صفين رفت ابامسعود انصاري را در كوفه جانشين خودش قرار داد. بنا به گفته مسعودي 2800 نفر در جنگ صفين علي? را همراهي مي‌كردند كه نهصد نفر آنها از انصار و مهاجران بودند. غالب اهالي مدينه كه در اين جنگ شركت كرده، انصاري بودند و ضربات و حملات آنان بر سپاه معاويه بسيار شكننده بود.

به هر حال، انصار در جنگ صفين نقش چشم‌گيري داشتند. سهل بن حنيف در اين جنگ فرمانده لشكر بصره بود. ابوالهيثم بن تيهان در جنگ صفين سپاه امام را منظم مي‌كرد و مي‌گفت:

اي مردم عراق! ميان شما و پيروزيِ زود هنگام در اين دنيا و بهشت در آن دنيا، جز ساعتي از روز نيست؛ گام‌هاي خود را استوار برداريد و صفوف خود را منظم كنيد و سرهاي خود را به پروردگارتان عاريت دهيد، از او كمك گيريد و با دشمن خدا و دشمن خودتان بجنگيد.

او در صفين آن قدر رشادت از خود نشان داد تا اينكه به شهادت رسيد. توجه علي? به او به گونه‌اي بود كه بعد از مرگش، بر فقدانش تأسف و غصه مي‌خورد. گرچه نصر بن مزاحم وي را در شمار شهداي نبرد صفين ذكر نكرده است، اما شواهد زيادي نشان مي‌دهد كه او در جنگ صفين حضور داشته و در آن جنگ به شهادت رسيده است. تأييد اين مطلب، يادآوري امام از ابن‌تيهان در شمار صالحاني، همچون عمار ياسر و ذوشهادتين است كه شهادت آنان در صفين مسلم است. اين نشان مي‌دهد كه او در صفين حضور داشته و در اين نبرد به شهادت رسيده است. علاوه بر اين، ابن ابي‌الحديد نيز شهادت ابوالهيثم بن تيهان را در صفين پذيرفته است.

ابو ايوب انصاري نيز در جنگ صفين حضور داشت. او از ياران فداكار و مخلص امام به شمار مي‌آمد و مي‌گفت: «رسول خدا? به من دستور داده كه همراه علي? با ناكثين، قاسطين و مارقين بجنگم».

هنگام جنگ صفين، ابوايوب انصاري نامه‌اي از طرف معاويه دريافت كرد كه فقط يك سطر بود. معاويه نوشته بود: «لاتنسي شيباء ابا عذرتها ولا قاتل بكرها». البته ابوايوب انصاري چيزي از آن نفهميد و آن را نزد امام آورد و عرض كرد: يا اميرالمومنين! اين معاويه پسر هند جگرخوار و پناه منافقان، نامه‌اي به من نوشته كه از آن سر در نمي‌آورم و متوجه مقصودش نمي‌شوم و نامه را به حضرت داد. اميرمؤمنان? فرمود:

اين جمله، مثلي است كه گفته است، زن باكره شبي را كه بكارتش از بين رفته و مردي را كه اين كار را كرده و اولين فرزندي را كه از اين طريق تولد يافته هرگز فراموش نمي‌كند، من (معاويه) هم همانند آن زن هستم كه قتل عثمان را فراموش نمي‌كنم.

اين كينه سبب شد بعد از جنگ صفين و زماني كه ابوايوب از جانب امام والي مدينه بود، معاويه بُسر بن ارطاة را با سه هزار لشكر به سوي مدينه فرستاد و بُسر پس از بيرون رفتن ابوايوب انصاري از مدينه و پيوستن او به امام، خانه‌اش را به آتش كشيد.

خزيمة بن ثابت انصاري كه معروف به «ذوشهادتين» بود، در جنگ صفين اميرمؤمنان? را همراهي مي‌كرد. پس از شهادت عمار ياسر، وي از خود دلاوري‌ها نشان داد و مي‌گفت: با شهادت عمار گمراهي اين گروه روشن‌تر شده است. او در جنگ صفين اشعاري سرود. در يكي از اشعارش چنين مي‌گويد: «اين علي? است كه ناكثين و قاسطين از فرمان او سرپيچي و عصيان كرده‌اند». خزيمه آن قدر جنگ كرد تا به شهادت رسيد.

برخي از انصار نيز فرمانده وپرچم‌دار سپاه بودند. ابن‌قتيبه مي‌نويسد: اميرمؤمنان? در جنگ صفين صحابه را در گروهي سازمان‌دهي كرد و فرماندهي آن را به قيس بن سعد انصاري داد. برخي گويند كه او فرمانده سمت چپ لشكر و همراه قاريان عراق بود.

صعصعة بن صوحان مي‌گويد: هنگامي كه اميرمؤمنان? براي جنگ صفين پرچم‌ها را بر مي‌افراشت، پرچم رسول خدا? را بيرون آورد و تا آن زمان پرچم پيامبر? بعد از رحلتش ديده نشده بود، پرچم را بست و قيس بن سعد انصاري را احضار كرد و آن پرچم را به او داد و سپس انصار و جنگ‌جويان را جمع كرد. همين كه چشم آنها به پرچم رسول خدا? افتاد، گريه بسيار شديدي نمودند. در اين موقع، قيس بن سعد انصاري رئيس انصار، اشعاري سرود و چنين گفت:

اين همان پرچمي است كه پيرامون آن با رسول خدا? بوديم و جبرئيل امين

يار ما بود. ضرر نمي‌كند كسي كه انصار پشتيبان او باشند، در صورتي كه براي او جز آنان هيچ كس يار و ياور نباشد مردمي كه هرگاه به پيكار بر مي‌خيزند، آن قدر قبضه‌هاي آنان دسته‌هاي شمشير مشرفيه را مي‌گيرد كه شهرها را و كشورها فتح شود.

گزارش‌هاي تاريخي حاكي از آن است كه حضور انصار و افرادي همچون قيس‌بن سعد انصاري در كنار علي? براي معاويه بسيار سنگين بود، از اين رو هنگامي كه اوضاع بر معاويه بسيار سخت و دشوار شد و شكست را مشاهده كرد، به يارانش گفت: مرا مرداني از ياران علي، مثل مالك اشتر و سعد بن قيس همداني و قيس بن سعد بن عباده انصاري سخت اندوهگين ساخته‌اند.

نگراني معاويه از حضور انصار در جنگ صفين نشان دهنده‌ نقش

فعال سياسي و نظامي آنان در كنار اميرمؤمنان? مي‌باشد. در اين باره

نصربن مزاحم مي‌گويد: وقتي كه معاويه رشادت‌هاي انصار را در جنگ صفين ديد به حدي خشمگين گشت كه نعمان بن بشير و مسلمة بن مخلد را فرا خواند و به آنها گفت:

آنچه از اوس و خزرج مشاهده كرده‌ام غمگين‌ام ساخته و مرا به محنت افكنده است. آنان شمشيرها را به گردن‌هاي خود گذارده و ما را به مبارزه و فرود آمدن در مقابل خودـ مي‌خوانند تا آنجا كه تمام ياران و سپاهيانم، اعم از شجاعان و ترسوها را ترسانيده به حدي كه از هر يك از يكه سوران شامي كه مي‌پرسم جواب مي‌آيد كه انصار او را كشته‌اند. به خدا سوگند با تيزبيني و انديشه عميقم، با شمشيرهاي برنده‌ام، با آنها روبه‌رو خواهم شد و در مقابلِ هر سوار از انصار، يكه‌تازي را مي‌فرستم تا به گلوي آنان چسبيده و آنان را از بين ببرد و به تعداد آنان، از افراد قريش مرداني را خواهم فرستاد كه خرما و طفيشل نخورده باشد.

وقتي خبر اين مجلس به انصار رسيد، قيس بن سعد انصاري تمام انصار را جمع كرد و خطبه‌اي براي آنان خواند و چنين گفت:

اي انصار! سخنان معاويه را شنيديد، به خدا قسم! اگر امروز بر معاويه خشم نموده يا كينه داشته و دشمن او بوده‌ايد و اگر خون او را در اسلام بريزيد، معلوم مي‌شود كه در زمان شرك خون او را مي‌ريختيد. بزرگ‌ترين گناه شما در نظر معاويه اين است كه به ياري ديني كه داريد، برخاسته‌ايد. امروز طوري بكوشيد كه فعاليت ديروز را فراموش كنيد و فردا طرزي جديت نماييد كه كوشش امروز را از ياد ببريد. اي انصار! شما زير پرچمي هستيد كه در طرف راستش جبرئيل، و در سمت چپش ميكائيل مي‌‌جنگيد. ولي حريف و دشمن شما در زير پرچم ابوجهل و احزاب مي‌جنگد. اما خرما را ما نكاشتيم بلكه بر كساني‌كه آن را مي‌كاشتند جلوتر رفته و بر آنان در خوردن آن غلبه نموديم، و اما طفيشل اگر غذاي ما بود ما هم مثل قريش ملقب به آن شده و به آن نام مشهور مي‌گشتيم، چنان‌كه آنان را «قريش السخينه» گفتند.

قيس بن سعد، خطيب تواناي انصار همچنان با سخنان و اشعار حماسي خود، مجاهدان را به خروش مي‌آورد و سخنان او به حدي معاويه را خشمگين كرد كه روزي معاويه پس از شنيدن سخنان او عمرو عاص را خواست تا چاره‌اي بنيديشد. معاويه گفت:

سخنران انصار قيس بن سعد، هر روز سخنراني مي‌كند، به خدا قسم او در نظر دارد فردا ما را از بين ببرد، و اگر آن كس كه فيل‌ها را از خانه خدا باز داشت جلوي او را نگيرد، ما را نابود خواهد ساخت.

سپس معاويه به عده‌اي از بزرگان انصار از جمله به عقبة بن عمرو، براء بن عازب، عبدالرحمن بن ابي‌ليلي، خزيمة بن ثابت، زيد بن ارقم، عمرو بن عمر نامه نوشت و آنان را سرزنش نمود و از آنان خواست كه نزد قيس بن سعد بروند و با او صحبت كنند. همگي نزد قيس بن سعد آمده، گفتند: «معاويه نمي‌خواهد به ما ناسزا بگويد تو هم از فحش و بدگويي خودداري كن». سپس قيس بن سعد انصاري در پاسخ آنان گفت:

من و يا فردي همچون من فحش و ناسزا نمي‌دهد، ولي من هيچگاه دست از جنگ با معاويه بر نخواهم داشت تا آنگاه كه خدا را ملاقات كنم.

قيس بن سعد خطيب تواناي انصار، زبان عترت طاهره و خاندان پاك رسول? خدا بود. او همچنان كه در صحنه نبرد با شمشيرش جهاد مي‌نمود، با زبان گويا و منطق رسا و بليغ خويش نيز از خاندان رسول خدا? و از حق جانشين بر حق پيامبر (حضرت علي?) دفاع مي‌كرد.

معاويه در جنگ صفين از نعمان بن بشير خواست كه نزد قيس بن سعد رفته، او را توبيخ نمايد. هنگامي كه نعمان بن بشير در ميان لشكر آمد صدا زد: ‌اي قيس بن سعد، من نعمان بن بشير هستم. سپس سخناني ايراد كرد و گفت:

اي انصار! شما بوديد كه با عثمان مخالفت نموديد و او را كشتيد، باز هم

دچار اشتباه شديد و ياران او را نيز در جنگ جمل كشتيد و با اسبان و سپاهيان خود بر مردم شام تاختيد و آنها را مورد حمله قرار داديد. شما كه عثمان را

تنها گذاشتيد و او را ذليل كرديد، اگر امروز با علي? آن چنان كنيد تازه، كاري مساوي آن كار انجام داده و يك عمل در مقابل يك عمل قرار مي‌گيرد. ليكن

شما ‌اي انصار! دست از حق برداشته و به اين راضي نشويد كه همچون بقيه مردم باشيد تا آنجا كه در ميدان جنگ پي به حقيقت برده و خود به جنگ و

مبارزه دعوت شويد، ولي هيچ ناراحتي بر علي نرسيده و شما هستيد كه مصيبت‌ها را بر او سبك نموده و او به استراحت پرداخته و بار مصيبت را بايد شما بكشيد و در انتظار پيروزي وعده داده شده بنشينيد و فداكاري كنيد. جنگ از دست ما و شما چه عزيزاني را گرفته! كه شما خود بهتر مي‌دانيد. نسبت به بقيه از خدا بترسيد و پرهيزگاري را پيشه خود سازيد.

قيس بن سعد پس از سخنان نعمان بن بشير خنديد و گفت:

اي نعمان! فكر نمي‌كردم‌ كه چنين جرأتي داشته باشي و اين سخنان را بر زبان جاري سازي! آن كس كه به خود خيانت كند، برادرش را نصيحت نمي‌كند. به خدا سوگند تو خود را گول زده‌اي و گمراه و گمراه كننده هستي! اما درباره عثمان، اگر شنيدن خبر، تو را كفايت مي‌كند و به هر خبري گوش فرا مي‌دهي يك خبر هم از من بشنو. عثمان را افرادي كشتند كه تو از آنان بهتر نيستي و افرادي او را تنها گذاشتند و ذليلش كردند كه مسلماً از تو بهتر هستند. اما اينكه گفتي ما همچون بقيه مردم نيستيم، ما در جنگ آن طور خواهيم جنگيد كه در كنار رسول خدا? و در ركاب او مي‌جنگيديم و از شمشيرها با صورت خود و از نيزه‌ها با گلوگاه خود نگهداري و حفاظت مي‌كنيم تا آنجا كه حق، نمايان و آشكار گردد، اگرچه آنان دلشان نخواهد وليكن ‌اي نعمان! بنگر كه همراه تو با معاويه جز عده‌اي افراد آزاد شده و بياباني و يا چند نفري از مردم يمن كه فريب خورده‌اند و داخل سپاهيان او شده‌اند كسي ديگري را مي‌بيني؟ ببين كه مهاجران و انصار و تابعين آنها و كساني كه سابقه درخشان در اسلام دارند كدام طرف هستند؟! و ببين كه با معاويه از انصار رسول خدا? جز تو و رفيق كوچكت كسي ديگر هستند؟ به خدا قسم شما دو نفر نه سابقه‌اي در دين اسلام داريد و نه در جنگ بدر و احد بوديد و نه آيه‌اي از قرآن در شأن شما نازل شده و با قرآن هم آشنايي نداريد. به جان خودم سوگند اگر تو هم اكنون ما را فريب داده و به ما خيانت كردي، پدرت نيز به ما خيانت كرد.

بعد از اين سخنان قيس بن سعد انصاري بود كه حضرت علي‌? وي را نزد خود طلبيد و او را تمجيد و ستايش كرد و سروري و فرماندهي انصار را به او داد. او يار باوفاي حضرت علي? بود. وي در جنگ صفين هر روز در جمع انصار سخن مي‌گفت و آنان را بر ضد شاميان و معاويه تحريك مي‌كرد. آنگونه كه در منابع آمده قيس در سخنان خود بر اين نكته تكيه مي‌كرد كه اصحاب رسول‌خدا? با ما هستند. او مي‌گفت: هفتاد نفر از كساني كه در جنگ بدر حضور داشتند، در كنار ما هستند و فرمانده ما هم پسرعموي رسول خدا? و «بدري صدق» است.

به هر روي، انصار در جنگ صفين ضربه‌هاي سنگيني بر پيكر سپاه شام وارد ساختند. البته معاويه از همراهي آنان با اميرمؤمنان? بسيار ناراحت بود و به همين دليل، وي قبل از جنگ، نامه‌هاي زيادي به ياران امام، از جمله به قيس بن سعد انصاري، و در زمان جنگ به ابوايوب انصاري نوشت و كوشيد تا آنان را به مخالفت، امام وادار كند، اما تلاش‌هاي او سودي نبخشيد و جز دو نفر (نعمان بن بشير و مسلمة بن مخلد) احدي از آنان فريب معاويه را نخوردند و تا آخر از خلافت اميرمؤمنان? دفاع كردند و حامي آن حضرت بودند.

قيس بن سعد انصاري در پاسخ به يكي از نامه‌هاي معاويه چنين نوشت:

اي معاويه! تو از من مي‌خواهي كه از علي? جدا شوم و به اطاعت تو سر بگذارم و از اينكه اصحاب او از دورش متفرق شده و به تو پيوسته‌اند مرا مي‌ترساني؟ سوگند به آن خداوندي كه جز او معبودي نيست، اگر براي او جز من كسي باقي نماند و براي من هم جز او كسي باقي نماند، مادامي كه تو در جنگ با اويي با تو مسالمت نخواهم كرد و تا هنگامي كه با او دشمني مي‌ورزي بفرمانت تن نخواهم داد. من دشمن خدا را بر دوست خدا، و حزب شيطان را بر حزب خدا ترجيح نمي‌دهم و انتخاب نمي‌كنم.

به هر حال، بعد از شهادت عمار ياسر، قيس بن سعد انصاري همراه عده‌اي از افراد شجاع انصار، به سپاه شام حمله نمودند و جنگ بسيار شديدي كردند و عده‌اي از آنها به شهادت رسيدند. بنا به نقل مسعودي در جنگ صفين 25 نفر از صحابه بدري به شهادت رسيدند. ابوعمره انصاري يكي از شهدا بود كه در جنگ صفين مبلغ يكصد هزار درهم به اميرمؤمنان براي سركوبي معاويه وشاميان كمك كرد او در اين جنگ در ركاب آن حضرت جنگيد و به شهادت رسيد. از شهداي ديگر انصار، ثابت بن عبيد انصاري، خزيمة بن ثابت «معروف به ذوشهادتين»، ابوالهيثم بن تيهان، ابوفضاله انصاري، سعد بن حارث انصاري، فاكه بن سعد انصاري، ابوليلي انصاري و يزيد بن طعمه انصاري بودند.

بسياري از بزرگان انصار درجنگ‌هاي دوران اميرمؤمنان? حضوري شايسته داشتند. برخي از آنان كه نقش برجسته‌اي ايفا كردند عبارت بودند از: ابوايوب انصاري ميزبان پيامبر?، ابوبردة بن نيار انصاري، ابو عمره انصاري، ابوسعيد خدري انصاري، ابومسعود انصاري، ابوقتاده انصاري، ابوفضاله انصاري، ابوقدامه انصاري، ابوالهيثم بن تيهان انصاري، ابواليسر انصاري، ابوليلي انصاري، اسيد بن ثعلبه انصاري، براء بن عازب انصاري، ثابت بن قيس بن خطيم انصاري، ثابت بن عبيد انصاري، جابربن‌عبدالله انصاري، جابربن ‌عمير انصاري، جبير بن حباب بن منذر انصاري، جبلة بن ثعلبه انصاري، جبلة بن عمرو ساعدي انصاري، حارث بن حاطب انصاري، حارث بن عمرو انصاري، سعد بن عمرو انصاري، حارثة بن نعمان انصاري، حجاج بن عمرو بن غزيه انصاري، خالد بن ابي‌خالد انصاري، خالد بن ابي‌دجانه انصاري، خالد بن وليد انصاري و فرزندش عبدالرحمن بن خالد انصاري، خزيمة بن ثابت انصاري، ربعي بن عمرو انصاري، رفاعة بن رافع انصاري، زياد بن لبيد بن ثعلبه انصاري، زيد بن ارقم انصاري، سعد بن حارث انصاري، سعد بن عمرو بن عبيد و برادرش حارث بن عمرو انصاري، سهل بن حنيف انصاري، عبدالرحمن بن عبد ربه انصاري، عبد الله بن زيد بن عاصم انصاري، عبدالله بن يزيد بن زيد انصاري، عبدا لله بن عتيك اوسي انصاري، عتبة بن رفاعة انصاري, عثمان بن حنيف انصاري، عمرو بن حارثه انصاري عمرو بن غزيه انصاري، فروة بن عمرو انصاري، فاكة بن سعد انصاري، قرظة بن كعب انصاري، قيس بن سعد بن عباده انصاري، كرامة بن ثابت انصاري محمد بن عمروبن حزم انصاري، نعمان بن ربعي انصاري، نضر بن عجلان انصاري، نعمان عجلان انصاري، هاني بن نيار بن عمرو انصاري، يزيد بن حويرث انصاري، يزيد بن طعمه انصاري و يزيد بن نويره انصاري.

اين حضور فعال و فداكاري‌ها و رشادت‌هاي انصار و ساير ياران با وفاي امام علي? در جنگ صفين بود كه سپاه شام را ناتوان كرد و به تعبير امام، نفس‌هاي آخر را مي‌كشيد كه حيله‌ معروف دشمن آغاز شد و سپاه شام به دستور معاويه و عمرو بن عاص قرآن‌ها را بالاي نيزه‌ها بردند. آنان با اين اقدام، سپاه علي? را به حكميت قرآن دعوت كردند. آنگونه كه در منابع آمده حدود بيست هزار نفر از سپاه عراق نزد اميرالمؤمنين? آمدند و از آن حضرت خواستند تا حكميت قرآن را بپذيرد و ايشان را وادار كردند تا جنگ را متوقف كند. اما همين كساني كه امام علي? را وادار به پذيرش حكميت كردند، پس از بازگشت از صفين به عنوان خوارج بر علي? شمشير كشيدند.

3. انصار در جنگ با خوارج

انصار همانگونه كه در جنگ جمل و صفين در كنار اميرمؤمنان? بودند و در دفاع از حقانيت و خلافت آن حضرت برخاسته و نقش فعالي داشتند، در نبرد نهروان نيز حضور چشم‌گيري داشتند.

خوارج پس از بازگشت از صفين با گرفتن ايرادهاي بي‌جا بر اميرمؤمنان?،

آن حضرت را متهم به كفر كرده و از او بيزاري جستند و با دادن شعار

ظاهرفريب «لا حكم الّا لله» خود را از بيعت علي? خارج كرده، در مقابل

امام قرار گرفتند. آنها پس از ايجاد رعب و وحشت و اهانت به امام و تهديد آن حضرت به قتل، حدود ده هزار و به قولي دوازده هزار نفر به طرف

حروراء (دهكده‌اي نزديك كوفه) رهسپار شدند و سپس كوفه را به قصد نهروان ترك كردند، در حالي كه در طول مسير راه به هركسي كه بر مي‌خوردند رأي او را درباره حكميت و امام علي? سؤال مي‌كردند، اگر با

آنها موافق نبود او را مي‌كشتند. اين حركت آنان كه افراد بي‌گناه را به

جرم طرفداري از علي? ترور مي‌كردند، سبب شد تا اميرمؤمنان? تصميم

به مقابله با آنها بگيرد، در حالي كه امام علي? آماده جنگ با قاسطين بود،

به خوارج فرمود: «من به سوي شام در حركت هستم، شما نيز ما را همراهي كنيد»، ولي آنها گفتند كه امامت آن حضرت را نمي‌پذيرند. از اين رو امام علي? براي جلوگيري از گسترش فتنه خوارج، دستور حركت سپاه را به سوي نهروان صادر كرد. در اين جنگ نيز انصار حضرت را همراهي كرده، نقش قابل توجهي داشتند و از ميان انصار، افرادي عهده‌دار فرماندهي سپاه بودند. بنا به گفته ابن اثير، ابوايوب انصاري در جنگ خوارج فرماندهي سواره‌نظام، و ابوقتاده انصاري فرماندهي پياده‌نظام را به عهده داشت. همچنين فرماندهي انصار و مردم مدينه را كه تعداد هشتصد نفرشان از صحابه بودند، به قيس بن سعد انصاري كه سرآمد ياران اميرمؤمنان? و به گفته علامه اميني يكي از استوانه‌هاي دين بود، سپرده شد.

در اين جنگ تمام توجه امام و اصحاب و يارانش بر اين بود تا با برخورد روشن‌گرانه و هدايت‌گر، خوارج را از گرداب جهل، رهايي بخشند. از اين رو قبل از جنگ و درگيري، ابوايوب انصاري و قيس بن سعد انصاري در برابر خوارج قرار گرفته و از آنان خواستند تا براي جنگ با معاويه به آنان بپيوندند. قيس بن سعد انصاري در اين گفت‌وگو به خوارج هشدار داد كه آنها از دين خدا خارج شده‌اند، بهتر است كه به طرف امام برگردند. او به خوارج گفت:

شما كار بزرگي انجام داده‌ايد، ما را مشرك دانسته‌ايد و عليه ما شعار و گواهي شرك داده‌ايد. شرك ستم بزرگي است، خون مسلمان‌ها را مي‌ريزيد و آنان را مشرك مي‌دانيد.

بنا به گزارش ابن‌اثير، عبدالله بن شجره سلمي در جواب قيس بن سعد

انصاري گفت:

حق براي ما روشن است و ما از شما پيروي نخواهيم كرد مگر اينكه شخصي همچون عمرو را براي ما بياوريد. قيس گفت: ما در بين خود غير از صاحب خود، علي? كسي ديگر را نمي‌يابيم، آيا شما در بين خود كسي را داريد؟ گفتند: نه. سپس قيس گفت: شما را در پيشگاه خود به خدا سوگند مي‌دهم كه اگر او را از بين ببريد من فتنه و آشوبي بس بزرگ را مي‌بينم كه بر شما پيروز شده و دچار آن گشته‌ايد.

ابويوب انصاري نيز انحراف خوارج را يادآور شد و از آنان خواست كه به سوي امام برگردند. براء بن عازب نيز به عنوان نماينده علي? به سوي خوارج رفت تا آنان را به اطاعت از امام و ترك مخاصمه دعوت كند. البته انصار و ياران امام علي? نتوانستند عده‌اي از خوارج را از مسيري كه برگزيده بودند بازگردانند، از اين رو آنان با پاسخ بي‌خردانه خوارج روبه‌رو شدند.

در اين جنگ، پرچم امان به دست ابوايوب انصاري بود كه آن را در گوشه‌اي از ميدان برافراشته بود و خوارج را به اجتماع در اطراف آن دعوت مي‌كرد. او با صداي بلند مي‌گفت: هركس به زير اين پرچم درآيد، در امان است در صورتي كه متعرض كسي نشده و دست او به خون برادران ما آلوده نشده باشد. همچنين اعلام كرد كساني كه از لشكر خارج شده به طرف كوفه يا بصره حركت كنند، باز در امان خواهند بود. پس از آن، چند هزار نفر از خوارج جدا شده و تنها 1800 نفر باقي ماندند.

اين اقدامات و تلاش‌هاي انصار بود كه باعث شد بسياري از خوارج از جنگ با امام منصرف شوند. آنگونه كه در منابع آمده است تعداد خوارج در حروراء حدود دوازده هزار نفر بود، اما در جنگ نهروان بيشترين تعدادي را كه مورخان نوشته‌اند، چهار هزار نفر است. البته ـ چنان‌كه گفته شد ـ بنا به نقل ابن‌اثير در جنگ نهروان تنها 1800 نفر عبدالله بن وهب راسبي را همراهي كردند. اين جنگ در نهم صفر سال 38 و به گفته برخي سال 39 ق رخ داد. در اين جنگ يزيد بن نويره انصاري به شهادت رسيد كه پيامبر? دو بار شهادت به بهشتي بودن او داده بود.

نكته‌اي كه توجه به آن اهميت دارد اين است كه نگارنده پس از تحقيق و بررسي به اين نتيجه رسيد كه احدي از انصار در ميان خوارج نبوده است، چنان‌كه ابن‌عباس هم اين مطلب را در گفت‌وگوي خود با خوارج خاطر نشان مي‌سازد، او مي‌گويد:

من از نزد صحابه رسول خدا? آمده‌ام، شما به چه چيز داماد پيامبر? و انصار ايراد گرفته‌ايد، در حالي كه من احدي از انصار را در ميان شما نمي‌بينم.

اين عدم همراهي انصار با مخالفان امام نشانه اخلاص و وفاداري و پاي‌بندي آنان به مكتب علوي و اهل‌بيت? مي‌باشد و در واقع، همين امر باعث شد كه انصار تا پاي جان از امام علي? و خلافت ايشان در برابر مخالفان و دشمنانش دفاع كنند و در تمام صحنه‌ها همواره در كنار آن حضرت باشند.

نتيجه

انصار كه از علاقه‌مندان اهل‌بيت? بودند پس از رحلت پيامبر? همواره اميرمؤمنان? را ياري كردند و در صحنه‌هاي سياسي و نظامي حضوري فعال داشتند و با تمام قوا امام را در برابر دشمنان و مخالفانش حمايت كردند. بيشتر رجال سياسي و نظامي حكومت امام را آنان تشكيل مي‌دادند. زماني كه مخالفان و دشمنان به مخالفت با آن حضرت برخاستند و موانع زيادي را در برابر حكومت آن حضرت پديد آوردند، انصار با تمام توان در مقابل آنان ايستادند و در جنگ‌هاي جمل، صفين و نهروان نقش شايان توجهي داشتند به گونه‌اي كه عده‌اي از آنها در راه حمايت از اميرمؤمنان? به شهادت رسيدند.

منابع

ـ نهج البلاغه

ـ ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار الاحياء التراث العربي، 1385 ق، چ دوم.

ـ ابن اثير جزري، ابي الحسن علي بن محمد، الكامل في التاريخ، بيروت، دارالفكر، 1398 ق.

ـ ــــــــــــــ ، اسدالغابه في معرفة الصحابة، بيروت، دارالفكر، 1423 ق، و بيروت، دارالاحياء التراث العربي، 1417 ق.

ـ ابن اعثم، ابي محمد، الفتوح، بيروت، دارالندوة الجديد.

ـ ابن سعد محمد، الطبقات الكبري، بيروت، دارالفكر، 1424 ق.

ـ ابن شهرآشوب، محمدبن علي، مناقب آل ابي طالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، بي‌تا.

ـ ابن صباغ مالكي، علي بن محمد، الفصول المهمه، نجف، دارالكتب التجاريه، 1950 م، چ دوم.

ـ ابن عساكر، علي بن حسين، تاريخ دمشق الكبير، تحقيق علامه علي عاشور جنوبي، بيروت، دارالاحياء التراث العربي، 1421 ق.

ـ ــــــــــــــ ، ترجمة الامام علي من تاريخ مدينة دمشق، تحقيق محمدباقر محمودي، بيروت، مؤسسة المحمودي للطباعة والنشر، 1400 ق.

ـ اميني، عبدالحسين، الغدير، قم، مركز الغدير للدرسات الاسلامية، 1416 ق.

ـ عسقلاني، احمد بن علي ابن حجر، الاصابه في تمييز الصحابه، بيروت، دارالكتب العلميه، 1423 ق.

ـ بلاذري، احمد بن يحيي بن جابر، انساب الاشراف، بيروت، دارالفكر، 1424 ق، چ دوم.

ـ خطيب بغدادي، ابوبكر احمدبن علي، تاريخ بغداد، قاهره، مكتبة الخانجي، 1349 ق.

ـ خوارزمي، موفق بن احمد، المناقب، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1411 ق، چ دوم.

ـ خويي، ميرزا حبيب الله، منهاج البراعه في شرح نهج البلاغه، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403 ق، چ دوم.

ـ دينوري، ابن قتيبه، ابي محمد عبدالله بن مسلم، الامامه والسياسه، بيروت، دارالمنتظر، 1405 ق.

ـ دينوري، ابي حنيفه احمدبن داود، الاخبارالطوال، قم، مكتبة الحيدرية، 1379 ق، چ دوم.

ـ زبير بكار، الاخبار الموفقيّات، تحقيق دكتر سامي مكي عاني، بغداد، احياء التراث الاسلامي، مطبعة العاني، 1392 ق.

ـ امين، سيدمحسن، اعيان الشيعه، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1418 ق، چ پنجم.

ـ شبلنجي، شيخ مؤمن، نورالأبصار في مناقب آل بيت نبي المختار، بيروت، دارالكتب العلمية، 1424 ق، چ دوم.

ـ شرف‌الدين، سيدعبدالحسين، المراجعات، بيروت، دارالاسلاميه، 1406 ق، چ سوم.

ـ ــــــــــــــ ، الفصول المهمّة، ايران، اداره نشر مطبوعات، 1423 ق، چ دوم.

ـ صدوق، ابوجعفر محمدبن علي‌بن بابويه، عيون اخبار الرضا? بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، 1414 ق.

ـ طبري، ابوجعفر محمدبن جرير، تاريخ الامم و الملوك، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، 1409 ق.

ـ طوسي، ابوجعفر محمد بن الحسن، الامالي، تحقيق الدرسات الاسلامية، قم، دارالثقافة، 1414 ق.

ـ ــــــــــــــ ، رجال طوسي، قم، مكتبة الحيدريه، 1381 ق.

ـ ــــــــــــــ ، رجال كشي، ايران، مشهد، مركز تحقيقات و مطالعات، 1348 ق.

ـ كوفي، ابراهيم بن محمدثقفي، الغارات، تحقيق سيدجلال‌الدين محدث، تهران، انتشارت انجمن آثار ملي، 1395 ق، چ دوم.

ـ مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403 ق، چ دوم.

ـ ــــــــــــــ بحارالانوار، تحقيق محمدباقر محمودي، تهران، مؤسسة الطباعة والنشر، 1408 ق.

ـ مسعودي، علي بن حسين، مروج الذهب، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1422 ق.

ـ مقدسي، مطهر بن طاهر، البدء والتاريخ، مكتبة الثقافة الدينية، بي‌جا، بي‌تا.

ـ مفيد، محمدبن نعمان، الجمل، قم، مكتبة الاسلامي، 1416 ق، چ دوم.

ـ منقري، نصر بن مزاحم، وقعة صفين، ترجمه كريم زماني، ايران، مؤسسه خدمات فرهنگي رساء، 1364 ق.

ـ يعقوبي، احمدبن واضح، تاريخ اليعقوبي، قم، مكتبة الحيدرية، 1425 ق.

ـ مامقاني، عبدالله، تنقيح المقال، نجف، مكتبة المرتضويه، 1350ق.

ـ خليفة بن خياط، تاريخ خليفه، بيروت، دارالكتب العلميه، 1415ق.

ـ مسعودي، علي‌بن حسن، التنبيه و الاشراف، بيروت، مكتبة الهلال، 1993م.

ملكي ميانجي، علي، «ناكثين» دانشنامه امام علي?، زير نظر علي‌اكبر رشاده‌مهر، تهران، مركز نشر پژوهشگاه فرهنگ و انديشة اسلامي، 1380 ق.

ـ صادقي، مصطفي، «نقد بر آمار تلفات جنگ‌هاي امام علي?» فصلنامه تخصصي تاريخ اسلام، قم، مؤسسه آموزش عالي باقرالعلوم، سال دوم، پاييز 1380 ق.

ـ بلاذري، ترجمة اميرالمؤمنين، تحقيق محمدباقر محمودي، ايران، مجمع ثقافة الاسلاميه، 1416ق، چ دوم.

ـ سليم بن قيس هلالي، اسرار آل‌محمد، تحقيق محمدباقر انصاري، قم، منشورات دليل ما، 1422.